



Studies on Understanding Hadith

P-ISSN: 2588-3895

E-ISSN: 2588-4417



DOI: 10.30479/mfh.2024.19630.2329

The Method of Understanding Hadith based on Hadiths (Case Study of Book “*Safi in Description of Kafi*”) by Mullah Khalil Qazvini

Alireza Tabibi^{1*}

Morteza Afkhami²

Abstract

Islamic scholars have used various methods and sources to describe the hadith, and among these sources after the Qur'an, there are collection of hadiths, which have a long history and high level. The role of some hadiths compared to other narrations, is an explainer, specifier, binding, and effective in understanding the words of the infallible leader, therefore, it's necessary to refer to the hadiths and forming hadith family. Because this knowledge is at the beginning of the path, it's necessary that the foundations, rules and methods of understanding the hadith be obtained by studying and researching the explanations, Exactly what has been done in the methods of Qur'an interpretation, should be similar in the methods of understanding hadith. One of the comments written on the Kafi is the book “Safi in description of Kafi” by Malakhlil Qazvini, who methodically explained the ahadith and used other ahadith plenty, therefore, the investigation of how to use hadiths in the understanding of other hadiths done by her is worthy of research. The author's method in the field of understanding hadiths by referring to the conceptual narrations, network, under headings such as discovering meaning through transcription, arabic literature, the rule of context, the reason for the entry of hadiths, historical events, esoteric meanings and extra-customary examples, jurisprudential topics, hadith family and belief topics, based on other narrations. The present writing was done using the descriptive-analytical method and by referring to the library sources, and its subject has not been studied in this way so far.

Keywords

The method of understanding hadith, Hadihts, Hadith jurisprudence of *Kafi* book, “*Safi in description of Kafi* Book”, Mullah Khalil Qazvini.

Article Type: Research

1. Responsible Author, Professor of the Faculty of Education and Islamic Thought, University of Tehran.

Email: tabibi.alireza@ut.ac.ir

2. PhD Student of Quran and Hadith Sciences, Arak University. Email: afkhamijan@yahoo.com

Received on: 26/12/2023

Accepted on: 02/03/2024

Copyright © 2024, Tabibi & Afkhami

Publisher: Imam Khomeini International University.





تلفن: ۰۲۱-۲۵۸۸-۳۸۹۵
شماره مجله: ۰۲۱-۲۵۸۸-۴۴۱۷

مطالعات فهم حدیث



DOI: 10.30479/mfh.2024.19630.2329

روش فهم حدیث در پرتو احادیث با تکیه بر «صافی در شرح کافی» ملاخلیل قزوینی

علیرضا طیبی^۱
مرتضی افخمی^۲

چکیده

عالمان اسلامی از روش‌ها و منابع گوناگونی برای شرح حدیث استفاده نموده‌اند و در میان این منابع پس از قرآن، مجموعه روایات قرار دارند که سابقه‌ای دیرین و مرتبه‌ای والا دارند. با توجه به این‌که نقش برخی احادیث نسبت به دیگر روایات، به مثابه مبین، مقید، مخصّص بوده و در فهم مراد معصوم مؤثر است، لذا مراجعه به احادیث هم‌موضوع و تشکیل خانواده حدیث ضروری است. چون این دانش در آغاز راه است نیاز است که مبانی، قواعد و روش‌های فهم حدیث با سیر و تفحص در شروح به دست آید، دقیقاً کاری که در روش‌های تفسیر قرآن شده است، در روش‌های فهم حدیث نظیر شود. یکی از شروح نگاشته شده بر کافی، کتاب «صافی در شرح کافی» اثر ملاخلیل قزوینی به زبان فارسی است که به دنبال شرح احادیث به صورت روشمند بوده و استفاده فراوانی از دیگر احادیث نموده است، لذا تفحص در چگونگی استفاده از احادیث در فهم دیگر احادیث که توسط وی انجام گرفته، شایسته تحقیق است. روش مؤلف در زمینه فهم احادیث با استناد به شبکه مفهومی روایات، تحت عناوینی چون کشف معنا از رهیافت نسخه‌شناسی، ادبیات عرب، قاعده سیاق، سبب ورود حدیث، وقایع تاریخی، معانی باطنی و مصادیق فراعرفی، مباحث فقهی، خانواده حدیث و مباحث کلامی برآمده از دیگر روایات قرار گرفته است. نوشتار حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای انجام پذیرفته و موضوع آن تاکنون به این شکل مورد بررسی قرار نگرفته است.

کلیدواژه‌ها

روش فهم حدیث، روایات، فقه الحدیث الکافی، «صافی در شرح کافی»، ملاخلیل قزوینی.

نوع مقاله: پژوهشی

۱. استاد دانشکده معارف و اندیشه اسلامی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول). tabibi.alireza@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اراک. afkhamijan@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۲



ناشر: دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

۱. طرح مسأله

اصول کافی یکی از کتب اربعه و جوامع روایی شیعه است که قدیمی‌ترین و جامع‌ترین آن‌ها به شمار می‌آید. این کتاب پس از نگارش، مورد اقبال دانشمندان دیگر به منظور استناد یا شرح و تفصیل قرار گرفته است. یکی از شروح کافی، کتاب «صافی در شرح کافی» اثر ملاخلیل قزوینی است که مبتنی بر فهم حدیث بوده و به میزان اندک نیز به مباحث رجالی پرداخته است. وی برای رسیدن به مقصود خود از منابع مختلفی استفاده کرده و به میزان زیادی از مجموعه روایات و شبکه مفهومی آن برای شرح و تفصیل احادیث استفاده کرده است، به گونه‌ای که استناد به دیگر روایات برای فهم حدیث در جای جای آن به چشم می‌خورد. از این رو نوشتار حاضر به دنبال کشف روش فهم حدیث ملاخلیل قزوینی در کتاب «صافی در شرح کافی» در پرتو مجموعه روایات است. دانش فقه الحدیث اگر درست به کار بسته شود و مسیر منطقی آن به تمام و کمال پیموده شود، حدیث‌پژوه را به مفهوم حقیقی حدیث نزدیک می‌کند (مسعودی، ۱۳۹۷ ش، ۱۷). امام صادق (ع) می‌فرماید: «خوب فهمیدن یک حدیث، بهتر از نقل کردن هزار حدیث است» (صدوق، ۱۴۰۳ ق، ۲). همچنین می‌فرماید: «شما هرگاه معانی سخنان ما را بدانید، فقیه‌ترین مردم خواهید بود» (همان، ۱).

در همین زمینه علامه مجلسی در بحارالانوار، مجموعه احادیثی را در یک باب گرد آورده که نشان می‌دهد سخنان اهلبیت (ع)، همانند آیات قرآن، صعب و مستصعب و چندبُعدی است و به بحث و فحص دقیق نیاز دارد (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ۲: ۱۸۲). لذا همان‌گونه که وجود ابهاماتی در آیات، تفسیر قرآن را ضروری می‌سازد، درباره حدیث نیز چنین است؛ یعنی به خاطر وجود ابهامات و مشکلاتی در به دست آوردن مدالیل حدیث، تفسیر آن ضروری است (نصیری، ۱۳۸۵ ش، ۲۳۷).

به علاوه دانشمندان علوم اسلامی از روش‌ها و منابع مختلفی به منظور فهم یا شرح حدیث استفاده نموده‌اند و در میان این منابع پس از قرآن، مجموعه روایات قرار دارند. با توجه به این‌که نقش برخی احادیث نسبت به دیگر احادیث، مبین، مقید، مخصّص بوده و در فهم مراد معصوم (ع) مؤثر است، لذا مراجعه به احادیث هم‌موضوع و تشکیل خانواده حدیث ضروری است. بنابراین «باید از سخنان دیگر معصومان (ع) که ناظر به حدیث مورد پژوهش ماست، بهره بگیریم و سخن هر امام را برای سخن دیگر امامان، قرینه بدانیم. زیرا امامان ما همگی نوری واحدند و سخنان آنان تصدیق‌کننده و موافق یکدیگر است. همچنین مسائلی همچون نقیه، تفاوت سطح فکر راویان، تقطیع، تحریف،

تصحیف یا نقل به معنا ضرورت این امر را بیشتر می‌کند (مسعودی، ۱۳۹۷ش، ۱۵۰). از طرف دیگر فهم و تفسیر حدیث نیازمند بکار بستن روش‌های ضابطه‌مند است، اما مطالعه و تحقیق در این زمینه در آغاز راه است، پس ضروری است که مبانی، قواعد و روش‌های فهم حدیث با مطالعه و تفحص در کتب شروح حدیثی به دست آید، یعنی همانند کاری که در روش‌های تفسیری قرآن شده است، برای حدیث نظیر شود. روشن است که در این خصوص کتب روش‌مند در کیفیت فهم حدیث اندک است و لذا نیاز به تحقیق و پژوهش در این زمینه وجود خواهد داشت.

سیر کلی تلاش‌های فقه‌الحدیثی از شرح‌های ساده بر یک حدیث آغاز شده و در قرون اخیر به شرح‌های بسیار بزرگ و مفصل و نیز تدوین رساله‌های مستقل مرتبط با این حوزه انجامیده است (مسعودی، ۱۳۹۷ش، ۳۴). لذا با گذشت زمان بر اهمیت موضوع فهم حدیث افزوده شده است. در خصوص بررسی روش‌های فقه‌الحدیثی که شارحان حدیث داشته‌اند، آثار زیادی تدوین شده‌اند که عموم آن‌ها در ضمن بررسی روش فهم یا نقد حدیثی یک شارح، تنها در خلال بحث خود و به صورت گذرا، به استفاده از احادیث در فهم دیگر احادیث اشاره داشته‌اند، لیکن به صورت مستقل یا روش‌مند به این موضوع نپرداخته‌اند.

به عنوان نمونه در مقاله «روش فهم حدیث در شرح اصول الکافی ملاصالح» (زهرا صرفی؛ علوم حدیث، زمستان ۱۳۸۵، شماره ۴۲)، به روش‌های مختلفی که ملاصالح در شرح روایات اصول کافی داشته است اشاره نموده که از جمله آن‌ها گردآوری احادیث هم‌موضوع است. یا در مقاله «روش فهم حدیث در وسائل الشیعه» (فتحیه فتاحی‌زاده، نجمیه افشاری؛ حدیث‌پژوهی، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، شماره ۴)، گردآوری روایات هم‌مضمون در کتاب وسائل الشیعه، به عنوان تنها یکی از مهمترین راه‌های فهم سنت معصومان (ع) توسط شیخ حرعاملی معرفی شده است و با اشاره به قراین لفظی منفصل که همان روایات هم‌مضمون با روایت اصلی‌اند، رابطه تخصیص، تبیین و تقیید میان احادیث تبیین شده است.

«رویکرد آسیب‌شناسی ملاخلیل قزوینی به روایات در شرح اصول کافی» (علی‌راد، عاطفه محمدی‌زاده؛ پژوهش‌های قرآن و حدیث، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، شماره ۲)، تنها پژوهشی است که حول بررسی کتاب صافی تالیف ملاخلیل قزوینی در شرح اصول کافی انجام گرفته است. در این پژوهش، پس از بررسی رویکرد ملاخلیل قزوینی در آسیب‌شناسی روایات اصول کافی، شیوه او تحلیل شده و در انواع آسیب‌های ماده

پژوهش، روش پژوهش و پژوهشگر طبقه‌بندی شده و به گونه‌هایی چون تقیه، سقط، تقطیع، اختصار، چندمعنایی و گسستگی اشاره شده است.

تفاوت نوشتار حاضر با آثار مذکور از دو جهت متمایز است: از یک سو منبع مورد بررسی مختلف و از سوی دیگر روش فهم متفاوت است. در این نوشتار به بررسی روش فهم ملاخلیل قزوینی در شرح احادیث کتاب کافی پرداخته شده که تاکنون سابقه نداشته است.

۲. معرفی مختصر کتاب «صافی در شرح کافی»

خلیل بن غازی قزوینی معروف به «ملاخلیل قزوینی»، از دانشمندان شیعه مذهب و اخباری مسلک قرن یازدهم قمری است. شیخ بهایی، میرداماد از جمله اساتید وی بوده و شاگردان زیادی نیز تربیت کرده است. ملاخلیل در موضوعاتی مانند ادبیات عرب، منطق، تفسیر، اصول فقه و حدیث، صاحب اثر است (شهیدی صالحی، ۱۳۸۷ش، ۷: ۲۴۲). از مهمترین آثار وی، شرحی است که به زبان عربی و فارسی بر اصول کافی نوشته است. وی ابتدا شرح عربی خود را با عنوان «الشافی فی شرح الکافی» نگارش نمود ولی در اثنای نگارش آن، به دستور شاه‌عباس صفوی، به شرح فارسی با عنوان «صافی در شرح کافی» پرداخت و پس از مدت بیست سال آن را به اتمام رسانید (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۲۵ق، ۱۵: ۴-۵). این کتاب دارای ویژگی‌های متمایز از سایر شروح کافی است. نخست آن که صافی اولین و تنها اثری است که به زبان فارسی به شرح کافی پرداخته است. دوم آن که به غیر از «مرآة العقول» علامه مجلسی، نسبت به بسیاری از شرح‌ها کامل‌تر است (قزوینی، ۱۳۸۷ش، مقدمه: ۷).

مراجعه به کتاب نشان می‌دهد که ساختار آن در شرح کافی بدین صورت است که برای شرح هر حدیث، ابتدا تحت عنوان «اصل»، متن حدیث عیناً نقل شده و سپس تحت عنوان «شرح» اجزای حدیث با اتکا به علم لغت، صرف و نحو بررسی ادبی شده است. معنای مفرداتی که نیاز به بیان آن داشته به تشخیص وی آورده شده و در تعیین و اختیار معنای برگزیده برای کلمات چند معنایی به آیات، روایات یا متون ادبی دیگر استناد شده است. در ادامه نیز تحت عنوان «یعنی» به بیان ترجمه توضیحی پرداخته شده است. در خصوص احادیث طولانی نیز با تقسیم حدیث به اجزای کوچکتر با توجه به معنای عبارات و جملات، این کار دنبال شده است.

۳. روش فهم حدیث در پرتو احادیث

بدیهی است که مفسران برای تفسیر آیات قرآن، از روش‌های مختلف مبتنی بر منابع خاص استفاده نموده و به کشف مقصود آیات نزدیک می‌شوند. تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر قرآن با احادیث، تفسیر قرآن با اجتهاد، تفسیر قرآن در پرتو علوم تجربی، تفسیر قرآن در پرتو علوم عقلی، تفسیر قرآن در پرتو علوم ادبی و ... از جمله این روش‌هاست. از طرف دیگر، محدثان و شارحان کتب روایی به علت ارتباط تنگاتنگ قرآن و احادیث، برای شرح و تبیین احادیث از روش‌های مشابه با روش‌های تفسیری آیات قرآن استفاده می‌کنند. در این خصوص روش تفسیر قرآن با احادیث، الگویی برای شرح احادیث محسوب می‌شود. به این صورت که شبکه مفهومی مجموعه روایات، به عنوان منبعی مهم برای کشف معنای دیگر احادیث محسوب می‌شود.

۴. روش فهم حدیث ملاخلیل قزوینی در پرتو احادیث

امامان معصوم، خود نخستین شارحان حدیث و سنت نبوی بوده‌اند و در کشف معانی آن کوشش‌های پیگیری داشته‌اند (مسعودی، ۱۳۹۷ش، ۱۹). ملاخلیل قزوینی نیز برای فهم حدیث در کتاب «صافی در شرح کافی»، استفاده گسترده از دیگر احادیث نموده است. با دقت در این اثر، می‌توان روش خاص او در زمینه کشف مقصود احادیث با استناد به مجموعه احادیث را یافت. زیرا مانند آیات «در باره روایات نیز می‌توان گفت که با جمع‌آوری روایات وارده در یک موضوع، امکان ارجاع متشابهات اخبار به محکومات آن‌ها و ارجاع مطلقات به مقیدات فراهم می‌شود، چنان‌که در این زمینه، روایات عام تخصیص می‌خورد و در یک کلام روایات مجمل به هر شکلی از اجمال تبیین می‌گردد» (معارف، ۱۳۸۸ش، ۹۵). لذا در خصوص روش‌های فهم حدیث ملاخلیل قزوینی، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۴-۱. فهم حدیث بر اساس نسخه‌شناسی برآمده از دیگر روایات

پس از اطمینان نسبی نسبت به حدیث بودن متن و نقل آن در یکی از منابع روایی، به بررسی نسخه‌ها پرداخته تا از صحت متن موجود نیز اطمینان یافت (مسعودی، ۱۳۹۷ش، ۷۴). لذا لازم است که نسخه‌های گوناگونی از متن حدیث را جست و با مقایسه آن‌ها با یکدیگر به متن اصلی دست یافت (همان، ۷۵). به همین دلیل شارحان کتب حدیثی در موضوع فهم حدیث نیز به اختلاف نسخ توجه می‌نمایند؛ زیرا نگارش

حدیث با کاستی‌هایی از جمله تصحیف همراه است که سهواً یا عمدتاً موجب اختلاف نُسَخ می‌گردد. ملاخلیل قزوینی در نگارش شرح خود بر کتاب کافی به این موضوع توجه لازم داشته و در موارد زیادی به اختلاف نُسَخ در کتاب کافی اشاره می‌کند که این امر تبهر وی در نسخه‌شناسی را نشان می‌دهد.^۱ وی در مواردی که این اختلاف موجب تفاوت معنایی می‌گردد، بر مبنای تشخیص خود از نسخه صحیح، معنای برتر را ذکر می‌کند. به عنوان مثال در حدیث «... قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: إِنَّ قُلُوبَ الْجَهَّالِ تَسْتَفْرِهُهَا الْأَطْمَاعُ، وَتَرْتَهِنُهَا الْمُنَى، وَتَسْتَعْلِقُهَا الْخَدَائِعُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۲۳) می‌گوید: «تَسْتَعْلِقُهَا»، در بعض نُسَخ به جای حرف «عین»، «غین» است که در هر دو صورت معنا یکی است، اما در بعضی نسخه‌ها به جای حرف «عین»، «قاف» و به معنای «مضطرب می‌کند» آمده که مناسب این مقام نیست (قزوینی، ۱۳۸۷ش، ۱: ۲۵۳). یا در حدیث دیگری با موضوع بیان کیفیت علم خداوند در نظام مخلوقات و در عبارت «... سُئِلَ الْعَالَمُ ع: كَيْفَ عِلْمَ اللَّهِ؟ قَالَ ... فَأَعْلَمُ فِي الْمَعْلُومِ قَبْلَ كَوْنِهِ، وَالْمَشِيئَةُ فِي الْمُنْشَأِ قَبْلَ عَيْنِهِ، وَالْإِزَادَةُ فِي الْمُرَادِ قَبْلَ قِيَامِهِ، وَالتَّقْدِيرُ لِهَذِهِ الْمَعْلُومَاتِ قَبْلَ تَفْصِيلِهَا وَتَوْصِيلِهَا عِيَاناً وَوَقْتاً...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۴۹) می‌نویسد: «(فِي)» در «فِي الْمَعْلُومِ» و در «(فِي الْمُنْشَأِ)» و در «(فِي الْمُرَادِ)» برای ظرفیت حقیقی نیست، بلکه در کلمه اول به معنی باء است، زیرا در بعضی نسخه‌ها به جای «(فِي الْمَعْلُومِ)»، «بِالْمَعْلُومِ» است. اما در کلمه دوم و سوم به معنی لام است» (قزوینی، ۱۳۸۷ش، ۲: ۵۰۷).

۴-۲. فهم حدیث بر اساس ادبیات عرب برآمده از دیگر روایات

فرایند فهم حدیث را در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان شامل دو مرحله اصلی دانست: نخست فهم متن حدیث و مراد استعمالی که همان ترجمه حدیث است. دوم فهم مقصود اصلی گوینده یا مراد جدی. برای ترجمه حدیث، مهمترین ابزار آشنایی با زبان عربی است. برای شناخت زبان عربی، آشنایی با دانش لغت، صرف و نحو ضروری خواهد بود. لذا با توجه به کاربرد چند معنایی واژگان و نیز وجود انواع مجاز، تمثیل، کنایه و ... در زبان عرب، لازم است که علاوه بر واژه‌شناسی، خصوصاً واژگان غریب، به قواعد و ضوابط ادبیات عرب توجه کافی شود تا از ترجمه نادرست و فهم ناصواب حدیث مصون ماند. از نکات قابل توجهی که به وضوح در شرح کافی اثر ملاخلیل قزوینی مشاهده می‌شود، شرح و بسط واژگان و توجه به قواعد ادبیات عرب است که شامل دسته‌بندی زیر می‌باشند:

۱: ۱۵۹، ۱۸۱، ۲۰۸، ۲۴۲، ۲۵۳، ۲۵۷، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۱۱۴: ۲، ۱۳۱، ۱۵۱، ۲۷۵، ۳۲۷، ۳۴۲، ۴۲۲، ۴۲۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۵۶، ۴۶۱، ۵۰۷، ۵۳۸، ۵۴۴، ۵۸۱، ۶۰۴.

۳-۴. فهم حدیث بر اساس معنای لغوی مفردات برآمده از دیگر روایات

از آن جا که هر عبارت، مجموعه‌ای از کلمات را تشکیل می‌دهد، لذا از مهمترین راه‌های درک و تفسیر هر کلام و از جمله روایات، آگاهی از مفهوم واژه‌های موجود و بویژه واژگان غریب و کم‌کاربرد آن است تا فهم سخن معصومان (ع) به درستی و دقت حاصل شده و از برداشت‌های نادرست جلوگیری گردد (شریفی، ۱۳۹۸، ش، ۲: ۲۴۵).

فهم حدیث، مانند فهم دیگر متون، نیازمند فهم مفردات و ترکیبات است. هم باید معنای واژه‌ها را دانست و هم باید مفهوم ترکیب و چینش ویژه آن‌ها را در کنار هم فهمید (مسعودی، ۱۳۹۷، ش، ۸۱). در تفسیرپژوهی، مقصود از مفردات، الفاظی است که به صورت یک کلمه یک کلمه دیده شده و درباره معنای آن بحث می‌شود، که در مقابل مرکب و جمله قرار دارد که از چند کلمه ترکیب یافته است (طیب‌حسینی، ۱۳۹۷، ش، ۵).

از طرف دیگر با توجه به اهمیت واژه‌شناسی در فرایند فهم حدیث، یکی از منابع شناخت معنای واژگان متن حدیث، مراجعه به احادیث مشابه است. این موضوع در کتاب «صافی در شرح کافی» مورد توجه ویژه ملاخلیل قزوینی است، به طوری که به طور محسوسی پرتکرار و فراوان است. به عنوان نمونه ملاخلیل در شرح حدیثی از قول امام صادق (ع) و در فضیلت عقل، در عبارت: «لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ اسْتَنْطَقَهُ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَقْبِلْ، فَأَقْبَلَ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَذْبِرْ، فَأَذْبِرَ» (کلینی، ۱۴۰۷، ق، ۱: ۱۰)، مفهوم واژه «اقبال» را به حدیث دیگری از کتاب کافی با عبارت «إِنَّ مَنْ عَرَفَ أَنْ لَهُ رَبًّا فَقَدْ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَعْرِفَ أَنَّ لِدَلِّكَ الرَّبِّ رِضًا وَسَخَطًا، وَأَنَّه لَا يَعْرِفُ رِضَاءَهُ وَسَخَطُهُ إِلَّا بِوَحْيٍ أَوْ رَسُولٍ» (همان، ۱۸۸) ارجاع داده و مراد از اقبال را توجه سوی رب العالمین توسط وحی یا توسط رسول برای شناخت احکام دین معرفی کرده است (قزوینی، ۱۳۸۷، ش، ۱: ۱۸۲).

یا در حدیث دیگری در کتاب کافی که با موضوع عقل و جهل و معرفی سپاه آن‌ها از امام صادق (ع) نقل شده است، در شرح عبارت «وَالْعَافِيَةَ وَضِدَّهَا الْبَلَاءُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ق، ۱: ۲۱)، با استناد به حدیث «لَا يَجِدُ الرَّجُلُ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى لَا يَبَالِيَ مَنْ أَكَلَ الدُّنْيَا» (همان، ۱۲۸: ۲)، به معنای واژه «عافیت» اشاره کرده و می‌نویسد: «الْعَافِيَةُ»، فارغ بودن از اهتمام به امور دنیاست و کمالش این است که از آمدن چیزی خوشحال نشود و از رفتنش آزرده نشود و این‌که اگر کل دنیا در دهن سگی لقمه شود، نگوید که برای او زیاد است» (قزوینی، ۱۳۸۷، ش، ۱: ۲۴۸).^۱

۱. (۱: ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۷، ۱۹۲، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۳۰، ۲۳۸، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۸۱، ۲۸۹، ۳۰۷، ۳۱۲، ۳۱۹، ۳۴۴، ۳۴۶، ۳۴۹، ۳۶۴، ۳۶۶، ۳۸۱، ۳۷۶، ۴۰۶، ۴۵۵، ۴۸۹، ۵۱، ۱۲۰، ۱۵۱، ۱۹۴، ۲۰۰، ۲۰۵، ۲۰۸، ۲۳۴، ۲۶۶، ۲۷۵، ۳۳۷، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۴۹).

۴-۴. فهم حدیث بر اساس قواعد صرفی برآمده از دیگر روایات

«صرف» در لغت به معنای برگرداندن و تغییر از حالتی به حالت دیگر است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۹: ۱۸۹؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۲۷۹) و در اصطلاح به معنای تغییر یک اصل (مصدر کلمه) به صیغه‌های مختلف است که از هریک معنایی جدا، قصد شده باشد و این معنا جز با کلمه‌سازی و تغییر و تحویل حاصل نمی‌شود (مدرس افغانی، ۱۳۷۵ش، ۹: ۲۰۵). بدیهی است که زبان عربی از گروه زبان‌های صرفی و غیرترکیبی است، یعنی برای تولید واژه‌های مختلف و رساندن معانی متفاوت یا جدید، معمولاً حرکات کلمه اصلی و مصدر را تغییر می‌دهند و یا یکی دو حرف بدان می‌افزایند. از طرف دیگر در برهه‌ای از عصر صدور حدیث، حرکت حروف نوشته نمی‌شد، لذا توجه به شکل واژه و چگونگی تغییرات آن مهم است و گاه اجمال آن به اختلافاتی در درک و تفسیر حدیث منجر شده است (مسعودی، ۱۳۹۷ش، ۸۲). دانش صرف علاوه بر تاثیر در درک معنای صحیح حدیث، موجب رسیدن به معنای لغات و نیز درک زیبایی‌های سخن نیز خواهد شد (همان، ۸۶).

ملاخلیل نیز برای ارائه معنای صحیح حدیث، از قواعد صرفی در موارد متعددی استفاده نموده و گاهی برای تایید برداشت خود به ساختار صرفی دیگر احادیث استناد کرده است.^۱ به عنوان نمونه ملاخلیل در شرح حدیثی منقول از امام صادق (ع) و در عبارت «مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَعْرِفُ اللَّهَ بِحِجَابٍ أَوْ بِصُورَةٍ أَوْ بِمِثَالٍ، فَهُوَ مُشْرِكٌ؛ لِأَنَّ حِجَابَهُ وَمِثَالَهُ وَصُورَتَهُ غَيْرُهُ، وَإِنَّمَا هُوَ وَاحِدٌ، مُوَحَّدٌ، وَكَيْفَ يُوَحِّدُهُ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ عَرَفَهُ بِغَيْرِهِ؟! وَإِنَّمَا عَرَفَ اللَّهَ مَنْ عَرَفَهُ بِاللَّهِ، فَمَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ بِهِ، فَلَيْسَ يَعْرِفُهُ، إِنَّمَا يَعْرِفُ غَيْرَهُ...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۱۴)، در پرتو حدیث دیگری از کتاب کافی (همان، ۲: ۸۸)، نوع باء در سه واژه در «بِغَيْرِهِ» و در «بِاللَّهِ» و در «بِهِ» از نوع سببیت مجازیه دانسته است (قزوینی، ۱۳۸۷ش، ۲: ۲۷۸).

به عنوان نمونه دیگر، ملاخلیل در شرح حدیثی منقول از امام صادق (ع) در پاسخ سوال هشام بن حکم، در عبارت «يَا هِشَامُ، اللَّهُ مُشْتَقٌّ مِنْ إِلَهٍ، وَالْإِلَهُ يُقْتَضَى مَا لَوْهًا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۱۴)، در پرتو حدیث دیگری با عبارت «إِلَهًا إِذْ لَا مَالُوهَ» (همان، ۱: ۱۳۹) و نیز عبارت «وَالِلَّهِ كُلُّ مَالُوهَ» از دعای ۴۷ صحیفه سجادیه، فعل «إِلَه» را، فعل ماضی متعدی معرفی کرده و مفعول آن را «مَالُوه» که محذوف است دانسته است (قزوینی، ۱۳۸۷ش، ۲: ۱۰۱).

۱. (۱: ۱۶۹، ۱۷۵، ۲۰۰، ۲۲۸، ۳۴۱، ۱۰۱: ۲، ۱۰۶، ۲۷۴، ۲۷۶، ۲۷۸، ۲۸۱، ۳۵۴، ۳۹۹).

۴-۵. فهم حدیث با استفاده از قواعد نحوی برآمده از دیگر روایات

نحو در لغت به معنای قصد (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۳: ۳۰۳)، جانب، جهت، راه و روش (بستانی، ۱۳۷۵ش، ۹۰۴) و در اصطلاح، اصول و قواعدی است که با آن‌ها حالت و حرکت آخر هر کلمه در جمله و نیز کیفیت ترکیب کلمات با هم در جمله معلوم می‌شود (مدرس افغانی، ۱۳۷۵ش، ۲: ۶۴). توجه به اعراب کلمه‌ها و نقش نحوی آن‌ها در متن، تاثیر مهمی در فهم آن می‌گذارد، زیرا گاه بر پایه قرائت مجهول و معلوم خواندن جمله‌ای، معنی متن عوض می‌شود (حسن‌بگی، ۱۳۹۷ش، ۴۲).

با توجه به این‌که کلام حکیمانه معصومین در کمال فصاحت و در چارچوب قواعد صرفی و نحوی به زیباترین وجه بیان شده است، لذا مؤلفان کتب شرح حدیث، در حین توضیح حدیث به قواعد صرفی و نحوی توجه داشته و برای درک معنای صحیح از آن بهره جسته‌اند.

ملاخلیل نیز برای ارائه معنای صحیح حدیث، از قواعد نحوی در موارد متعددی استفاده نموده و گاهی در تایید برداشت نحوی خود به دیگر احادیث استناد کرده است.^۱ به عنوان نمونه در حدیث «... عَنْ يُونُسَ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ «سُبْحَانَ اللَّهِ» فَقَالَ: «أَنْفَعُ لِلَّهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۱۸)، واژه «سبحان» را با استناد به حدیث دیگری (همان، ۲: ۲۹۴)، منصوب و منادای مضاف به حذف حرف نداء دانسته؛ و به عنوان احتمال دوم آن را مفعول مطلق فعل محذوف به تقدیر «أُسَبِّحُ سُبْحَانَ اللَّهِ» معرفی کرده و به حدیث «... فَقَالَ يَا وَيْحَكَ وَهَلْ رَأَيْتَ فِتْيَهَا قَطُّ إِنَّ الْفَقِيهَ حَقَّ الْفَقِيهَ الرَّاهِدُ فِي الدُّنْيَا الرَّاهِبُ فِي الْآخِرَةِ الْمُتَمَسِّكُ بِسُنَّةِ النَّبِيِّ (ص)» (همان، ۱: ۷۰) استناد کرده است (قزوینی، ۱۳۸۷ش، ۲: ۳۰۷).

به عنوان نمونه دیگر، ملاخلیل در شرح حدیثی از امام صادق (ع) در توصیف خداوند و در عبارت «... وَلَا يَشْبَهُ شَيْئًا مَذْكُورًا، وَلَا كَانَ خَلُوعًا مِنَ الْمَلِكِ قَبْلَ إِنْشَائِهِ، وَلَا يَكُونُ مِنْهُ خَلُوعًا بَعْدَ ذَهَابِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۸۹)، در پرتو حدیث دیگری از امام علی (ع) در خطبه ۱۸۶ نهج البلاغه «... وَأَنَّهُ سُبْحَانَهُ يُعُودُ بَعْدَ فَنَاءِ الدُّنْيَا وَحَدَهُ لَا شَيْءَ مَعَهُ كَمَا كَانَ قَبْلَ ابْتِدَائِهَا بِلَا وَقْتٍ وَلَا مَكَانٍ وَلَا حِينٍ وَلَا زَمَانٍ ... ثُمَّ يَعِيدُهَا بَعْدَ الْفَنَاءِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۶: ۳۳۰)، ضمیر در «إِنْشَائِهِ» و «ذَهَابِهِ» را به «شئ» بازگردانده است (قزوینی، ۱۳۸۷ش، ۲: ۱۱۵).

۱. (۱: ۱۵۹، ۲۱۳، ۲۲۷، ۴۷۴؛ ۲: ۱۱۵، ۱۲۶، ۳۰۷، ۳۱۹، ۳۲۸).

۴-۶. فهم حدیث بر اساس معانی ترکیبات اصطلاحی برآمده از دیگر روایات

علم صرف، لغت و نحو تا حدودی معانی واژه‌ها و جملات حدیث را روشن می‌سازند و حتی گاه معانی اصطلاحی یک واژه را نشان می‌دهند؛ اما این کافی نیست. در هر زبان، ترکیب‌هایی وجود دارند که لزوماً معنای ترکیب، از حاصل جمع معانی مفردات آن به دست نمی‌آید. این اصطلاحات مرکب به مرور زمان برای معنای خاصی نشانه می‌شوند و با کاربرد مکرر و مستمر و تدریجی، به معنای خاصی اختصاص می‌یابند، نه آن‌که از آغاز و به طور مشخص برای یک معنا وضع و تولید شوند (مسعودی، ۱۳۹۷ش، ۱۰۰).

بنابراین برای فهم درست ترکیبات اصطلاحی، به دقت نظر بیشتری نیاز خواهد بود. ملاخلیل قزوینی در شرح احادیث کافی، گاهی این واژگان مرکب اصطلاحی را با کمک از احادیث دیگر بیان کرده و فهم حدیث را به دست آورده است.^۱

به عنوان نمونه در فهم حدیثی منسوب به امام حسن عسکری (ع) در تبیین امکان و چگونگی رویت خداوند در عبارت «وَسَأَلْتُهُ: هَلْ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ (ص) رَبَّهُ؟ فَوَقَّعَ (ع): إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - أَرَى رَسُولَهُ بِقَلْبِهِ مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ مَا أَحَبَّ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۹۵)، اصطلاح ترکیبی «نُورِ عَظَمَتِهِ» را به احادیث «بَابُ مَا أُعْطِيَ الْأَيْمَةَ عَ مِنْ اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ» (همان، ۲۳۰) ارجاع داده و «نور عظمت خدا» را «اسم اعظم» با هفتاد و سه جزء معرفی کرده که هفتاد و دو جزء آن برای پیامبر و اوصیای او معلوم است و علم یک جزء آن، تنها معلوم خداوند است (قزوینی، ۱۳۸۷ش، ۲: ۱۶۰).

یا در شرح حدیث دیگری منقول از امام محمدباقر (ع) و با موضوع گفتگوی علمی در «... سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ: «تَذَاكُرُ الْعِلْمِ دِرَاسَةٌ، وَالِدِّرَاسَةُ صَلَاةٌ حَسَنَةٌ»» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۴۱)، معنای ترکیب اصطلاحی «صلاه حسنه» را «نماز مقبول» دانسته و فهم آن را به حدیث «مَنْ قَبِلَ اللَّهَ مِنْهُ صَلَاةً وَاحِدَةً لَمْ يَعْدُبْهُ وَمَنْ قَبِلَ مِنْهُ حَسَنَةً لَمْ يَعْدُبْهُ» (همان، ۳: ۲۶۶) ارجاع داده است (قزوینی، ۱۳۸۷ش، ۱: ۳۳۱).

۴-۷. فهم حدیث بر اساس صنایع ادبی برآمده از دیگر روایات

استعاره و کنایه و هرگونه دیگری از مجاز و صنایع ادبی، مایه شیرینی زبان و زیبایی آن است، اما وقوع آن در کلام موجب می‌شود که نتوانیم معنای ترکیب را از کنار هم قرار دادن یک یک کلمات بدست آوریم. سخنان پیشوایان دینی، مانند کتاب آسمانی قرآن، سرشار از

۱. (۱: ۱۶۲، ۲۱۳، ۲۳۸، ۲۷۸، ۳۰۸، ۳۳۱، ۴۳۷، ۴۹۴، ۷۱، ۱۱۷، ۱۲۴، ۱۳۷، ۱۶۰، ۱۹۹).

فصاحت و بلاغت و آراسته به همه گونه زیبایی‌های لفظی و معنوی است (مسعودی، ۱۳۹۷ش، ۱۰۲). البته استفاده از فنون بلاغی در قرآن و بالتبع در کلام معصومین، ناشی از عدم گنجایش واژگان برای افاده معانی بلند و گسترده در قالب همان کلماتی است که عرب طبق نیازهای خود و در سطحی پایین وضع نموده است (معرفت، ۱۳۷۹ش، ۱: ۱۱۰). در این بخش به برخی از صنایع ادبی که مورد استناد نویسندگان «صافی» در شرح کافی قرار گرفته است اشاره می‌شود:

۴-۷-۱. استعاره

استعاره از ریشه «ع و ر» و به معنای عاریه خواستن و عاریه گرفتن است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۴: ۶۱۸). استعاره در اصطلاح، کاربرد لفظ در معنای غیرحقیقی آن همراه با علاقه تشابه میان معنای حقیقی و مجازی است و توأم با قرینه‌ای است که مانع از اراده معنای حقیقی شود (هاشمی، ۱۳۹۲ش، ۲۵۸).

به عنوان نمونه ملاخلیل در شرح حدیثی مفصل از گفتگوی امام صادق (ع) با فردی از اهل مجلس خود و در اثبات توحید و در شرح عبارت «فَإِنْ قُلْتَ: إِنَّهُمَا اثْنَانِ، لَمْ يَخْلُ مِنْ أَنْ يَكُونَا مُتَّفِقَيْنِ مِنْ كُلِّ جِهَةٍ، أَوْ مُفْتَرِقَيْنِ مِنْ كُلِّ جِهَةٍ؛ فَلَمَّا رَأَيْنَا الْخَلْقَ مُنْتَظِمًا، وَالْفُلْكَ جَارِيًا، وَالتَّدْبِيرَ وَاحِدًا، وَاللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ، دَلَّ صِحَّةَ الْأَمْرِ وَالتَّدْبِيرِ، وَاتِّصَالَفَ الْأَمْرَ عَلَى أَنَّ الْمُدَبَّرَ وَاحِدٌ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۸۱)، «فُلْكَ» را استعاره از «معاش» آدمیان و سایر حیوانات دانسته و بنابر تشبیه دنیا به دریا، مستند خود را بخشی از حدیث دیگری «الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ» (همان، ۱۶) معرفی کرده است (قزوینی، ۱۳۸۷ش، ۲: ۶۰)¹.

۴-۷-۲. مجاز

«مجاز» در لغت به معنای گذشتن و عبور کردن است و در اصطلاح فن بیان، استعمال لفظ در غیر معنای اصلی و موضوع‌له حقیقی است به مناسبتی که آن را در فن بدیع علاقه می‌گویند. البته این علاقه اگر مشابهت باشد، آن را استعاره می‌گویند و اگر چیزی جز مشابهت باشد، مثل جزئیت، کلیت، سببیت، حالیت، محلّیت، مجاورت... مجاز مرسل نامند (همایی، ۱۳۸۳ش، ۲۴۶).

به طور مثال ملاخلیل در شرح حدیث طولانی از قول امام صادق (ع) و در بیان

یگانگی خداوند و طرد برخی شبهات فرقه‌های انحرافی مانند فرقه مُشَبَّهه در عبارت «... فَأَلْإِنْسَانُ وَاحِدٌ فِي الْأَسْمِ، وَلَا وَاحِدٌ فِي الْمَعْنَى، وَاللَّهُ- جَلَّ جَلَالُهُ- هُوَ وَاحِدٌ لَا وَاحِدَ غَيْرُهُ، لَا اخْتِلَافَ فِيهِ وَلَا تَفَاوُتَ، وَلَا زِيَادَةَ وَلَا نَقْصَانَ، فَأَمَّا الْإِنْسَانُ الْمَخْلُوقُ الْمَصْنُوعُ الْمُؤَلَّفُ مِنْ أَجْزَاءٍ مُخْتَلِفَةٍ وَجَوَاهِرَ شَتَّى غَيْرَ أَنَّهُ بِالْاجْتِمَاعِ شَيْءٌ وَاحِدٌ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۱۹). نسبت دادن واژه «وَاحِد» به صورت مشترک بر خداوند و مخلوقات را با استناد به قرینه دیگر احادیث «إِنَّ اللَّهَ- تَبَارَكَ وَتَعَالَى- أَلَزَمَ الْعِبَادَ أَسْمَاءَ مِنْ أَسْمَائِهِ عَلَى اخْتِلَافِ الْمَعَانِي» (همان، ۱۲۰)، در این می‌داند که نسبت «وَاحِد» در خصوص خداوند حقیقی ولی در خصوص مخلوقات مجاز است (قزوینی، ۱۳۸۷ش، ۲: ۳۱۷).

۴-۷-۳. کنایه

کنایه یکی از گونه‌های چندمعنایی است که در لغت به معنای پوشیده سخن گفتن است. عالمان و ادیبان تعریف‌های اصطلاحی گوناگونی ارائه کرده‌اند. از پیشینیان، سکاکی، می‌نویسد که کنایه همان عدم ذکر چیزی به صورت آشکار است، از سویی ملازم آن را ذکر کردن تا توسط آن، ذهن به ملازم دیگر پی ببرد (حسن‌بگی، ۱۳۹۷ش، ۷۹). بنابراین، کنایه در اصطلاح، سخنی است که دارای دو معنای نزدیک و دور است و این دو معنا لازم و ملزوم یکدیگرند، و گوینده سخن را به گونه‌ای بیان می‌کند که ذهن خواننده به کمک معنای صریح و روشن، پی به معنای دور آن می‌برد (سعیدی‌روشن، ۱۳۷۹ش، ۱۱۰). به عنوان مثال ملاخلیل قزوینی در حدیث «... سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عَ عَنِ الْقِيَّاسِ، فَقَالَ: «مَا لَكُمْ وَلِلْقِيَّاسِ؟ إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْأَلُ كَيْفَ أَحَلَّ وَكَيْفَ حَرَّمَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۵۷)، در عبارت «لَا يَسْأَلُ» به مقصود از این که خداوند مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد کنایه از چیست، اشاره کرده و می‌گوید: «لَا يَسْأَلُ» کنایه از این است که علم بر قضا و قدر الهی در احکام شرعیه از طاقت غیر خداوند بیرون است و طریق معصومین در علم به مشکلات را منحصر در سوال می‌داند و مستند خود را مجموعه احادیث کتاب علل الشرائع و علل احکام شرعی و عقیدتی مذکور در آن را همچون نَمی از دریا معرفی کرده است (قزوینی، ۱۳۸۷ش، ۱: ۴۲۳).

۴-۸. فهم حدیث بر اساس قاعده سیاق برآمده از دیگر روایات

«سیاق» مصدر از «ساق- يسوق» (طریحی، ۱۳۷۵ش، ۵: ۱۸۸) به معنای راندن

۱. (۱: ۱۷۶، ۱۸۳، ۲۳۸، ۲۳۹: ۲: ۵۳، ۹۹، ۱۲۶، ۲۵۹، ۳۱۷، ۳۲۹، ۵۳۲).

۲. (۱: ۱۰۷، ۱۵۴، ۱۶۹، ۲۵۶، ۲۶۴، ۳۴۲: ۲: ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۷۱).

(ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱: ۱۶۶) یا کشاندن و بُردن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۴۳۶) و «سِیاق الکلام» روش یا اسلوب سخن یا نوشته است (بستانی، ۱۳۷۵ش، ۵۰۷). در اصطلاح، سیاق موقعیت خاص واژه یا جمله در اثر هم نشینی با واژه‌ها یا جملات دیگر است (حسن بگی، ۱۳۹۷ش، ۱۱۷). بنابراین، مقصود از سیاق، سیر کلی یک جمله یا مجموعه‌ای از جمله‌هاست که از رهگذر آن، مفهوم خاصی به هم می‌رسد (شاکر، ۱۳۷۶ش، ۱۹۶).

ملاخلیل قزوینی در شرح خود، به دلالت سیاق در فهم معنای احادیث توجه کرده و گاهاً مستند خود را احادیث دیگر و قاعده سیاق می‌داند.^۱ به عنوان نمونه، وی در شرح حدیثی که در آن پاسخ امیرالمومنین علی (ع)، در مقابل سوالات جهودان در موضوع خداشناسی بیان شده است، در شرح عبارت «فَقَالَ: أَسَأَلُكَ عَنْ رَبِّكَ مَتَى كَانَ؟ فَقَالَ: «كَانَ بِلَا كَيْنُونِيَّةٍ، كَانَ بِلَا كَيْفٍ، كَانَ لَمْ يَزَلْ بِلَا كَيْمٍ وَبِلَا كَيْفٍ، كَانَ لَيْسَ لَهُ قَبْلٌ، هُوَ قَبْلَ الْقَبْلِ بِلَا قَبْلٍ وَلَا غَايَةَ وَلَا مُنْتَهَى، انْقَطَعَتْ عَنْهُ الْغَايَةُ، وَهُوَ غَايَةُ كُلِّ غَايَةٍ». فَقَالَ رَأْسُ الْجَالُوتِ: امْضُوا بِنَا؛ فَهُوَ أَعْلَمُ مِمَّا يُقَالُ فِيهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۸۹)، با استفاده از قاعده سیاق، نوع الف و لام در واژه «الْقَبْلُ» را با تناظر با حدیث دیگری از همان باب «...كَانَ رَبِّي قَبْلَ الْقَبْلِ بِلَا قَبْلٍ، وَبَعْدَ الْبَعْدِ بِلَا بَعْدٍ، وَلَا غَايَةَ وَلَا مُنْتَهَى لِغَايَتِهِ، انْقَطَعَتِ الْغَايَاتُ عِنْدَهُ، فَهُوَ مُنْتَهَى كُلِّ غَايَةٍ» (همان، ۹۰) از نوع عهد خارجی دانسته و علت را توجه به سیاق دو حدیث معرفی کرده است (قزوینی، ۱۳۸۷ش، ۲: ۱۲۵).

برای نمونه دیگر، ملاخلیل در شرح حدیث طولانی از امام کاظم (ع) در مخاطبه با هشام و در عبارت «(وقال ع): قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۴)، در فهم معنای عبارت «و بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً» از سیاق استفاده کرده و با عنایت به حدیث امام صادق ع «فِي بَرِّ الْوَالِدَيْنِ، فِي قَوْلِ اللَّهِ» (همان، ۱۵۹: ۲)، به مقتضای سیاق، مراد به والدین در آن‌ها پدر و مادر نسبی دانسته است (قزوینی، ۱۳۸۷ش، ۱: ۲۰۰).

۴-۹. فهم حدیث بر اساس خانواده حدیث

امامان همگی نور واحدند و علم آنان از یک منبع تراوش می‌کنند. بر این اساس می‌توان احادیث هم مضمون و مرتبط با یکدیگر را از احادیث ناسخ و متعارض جدا کرده و «خانواده حدیث» تشکیل دهیم. با این کار احادیثی که با حدیث مورد نظر، یکی

۱. (۱: ۲۰۰؛ ۲: ۴۵، ۱۲۵، ۵۲۳).

از رابطه‌های تخصیص و تعمیم، اطلاق و تقیید و اجمال و تبیین را دارند بازیابی می‌شوند (مسعودی، ۱۳۹۷ش، ۱۴۹). لذا تشکیل خانواده حدیث، راه دستیابی به متن صحیح حدیث و نیز دستیابی به معنای آن است (میرجلیلی، ۱۳۹۶ش، ۱: ۶۸). از طرف دیگر، شارح و پژوهشگر حدیث با استفاده از دانش نحو، با گونه‌های اعرابی و در نتیجه معانی محتمل آشنا شده و از راه‌های تعیین یکی از دو احتمال، رجوع به احادیث هم‌مضمون است (حسن‌بگی، ۱۳۹۷ش، ۴۷).

ملاخلیل در فهم و تبیین برخی احادیث، از کنار هم قرار دادن وارجاع به احادیث هم‌مضمون استفاده کرده است.^۱ به عنوان نمونه در تبیین و شرح حدیث «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) يَقُولُ: مَا عَبْدَ اللَّهَ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۸)، در تبیین طاعت خردمندانه خداوند و اقبال عقل به احکام خداوند، به حدیث «مَا عَبْدَ اللَّهَ بِشَيْءٍ مِثْلِ الْبَدَاءِ» (همان، ۱۴۶)، ارجاع داده است (قزوینی، ۱۳۸۷ش، ۱: ۲۳۰).

به عنوان نمونه دیگر در شرح حدیث «لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ اسْتَنْطَقَهُ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَقْبَلْ، فَأَقْبَلَ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَدْبِرْ، فَأَدْبَرَ، ثُمَّ قَالَ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ، وَلَا أَكْمَلْتُكَ إِلَّا فِي مَنْ أُحِبُّ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۰)، در ضمن پرداختن به عبارت «وَلَا أَكْمَلْتُكَ» با ارجاع به حدیث «... عَنْ سَمَاعَةَ [بْنِ مِهْرَانَ] قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) وَعِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ مَوَالِيهِ، فَجَرَى ذِكْرَ الْعَقْلِ وَالْجَهْلِ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) اعْرِفُوا الْعَقْلَ وَجُنْدَهُ، وَالْجَهْلَ وَجُنْدَهُ، تَهْتَدُوا...» (همان، ۲۱)، کمال عقل را در استجماع جنود عقل که مذکور در این حدیث است معرفی کرده است (قزوینی، ۱۳۸۷ش، ۱: ۱۸۳).

۴-۱۰. فهم حدیث بر اساس سبب ورود حدیث برآمده از دیگر روایات

همان‌گونه که آشنایی با شان نزول آیات شریف قرآن، ما را در فهم درست مقصود آیه یاری می‌دهد، یافتن سبب ورود حدیث نیز ما را به مقصود گوینده حدیث رهنمون می‌سازد. «سبب ورود حدیث»، یعنی زمینه‌ای که موجب گشته است تا معصوم سخن بگوید و حکمی را بیان و مسأله‌ای را طرح یا رد کند و یا حتی کاری را انجام دهد (مسعودی، ۱۳۹۷ش، ۱۲۵). یافتن اسباب ورود حدیث از طریق کاوش در منابع مرتبط و ناظر به حدیث است که این منابع ممکن است منابع حدیثی دیگر یا منابع تاریخی و تفسیری یا هر منبع مرتبط دیگری باشد (همان، ۱۲۸).

۱. (۱: ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۳۱، ۱۸۲، ۱۸۷، ۲۰۸، ۲۱۱، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۷، ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۶۰، ۲۷۰، ۳۱۷، ۳۳۹، ۳۸۳، ۳۸۹، ۴۱۵، ۴۱۹، ۴۴۵، ۴۹۲؛ ۲: ۱۰۱، ۱۸۰، ۲۰۳، ۲۴۹، ۳۰۰، ۳۰۵، ۳۱۴، ۳۵۹، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۹، ۳۹۱).

ملاخلیل قزوینی نیز برای روشن شدن زمینه صدور یک حدیث خاص، به احادیث دیگر توجه داشته و به ارائه فهم حدیث در پرتو دیگر احادیث پرداخته است.

به عنوان نمونه ملاخلیل قزوینی در شرح حدیث «... عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)، قَالَ: «إِنَّ السُّنَّةَ لَا تُقَاسُ، إِلَّا تَرَى أَنَّ الْمَرْأَةَ تَقْضِي صَوْمَهَا وَلَا تَقْضِي صَلَاتَهَا؟ يَا أَبَانَ، إِنَّ السُّنَّةَ إِذَا قِيسَتْ مُحَقِّقُ الدِّينِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۵۷)، سبب ورود حدیث را پاسخ امام صادق (ع) به قیاس نادرست ابان بن تغلب دانسته و مستند این برداشت را حدیث ششم «بَابُ الرَّجُلِ يَقْتُلُ الْمَرْأَةَ» (همان، ۷: ۲۹۹) معرفی کرده است (قزوینی، ۱۳۸۷ش، ۱: ۴۲۲).

یا به عنوان مثال دیگر، در حدیث «... قَالَ ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي بَعْضِ مَا كَانَ يَحَاوِرُهُ: ذَكَرْتَ اللَّهَ، فَأَحَلَّتْ عَلَيَّ غَائِبٍ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): وَيَلَاكَ، كَيْفَ يَكُونُ غَائِباً مَنْ هُوَ مَعَ خَلْقِهِ شَاهِدٌ...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۲۶)، به موضوع محاوره بین ابن ابی العوجاء و امام صادق (ع) اشاره کرده و با عنایت به حدیث اول از «بَابُ ابْتِلَاءِ الْخَلْقِ وَاخْتِبَارِهِمْ بِالْكَعْبَةِ» و عبارت: «وَهَذَا بَيْتٌ اسْتَعْبَدَ اللَّهُ بِهِ خَلْقَهُ لِيُخْتَبَرَ طَاعَتُهُمْ...» (همان، ۴: ۱۹۸)، سخن اولیه امام را در آزمایش مردم و نمایش بندگی خداوند به وسیله کعبه، با آن مرتبط دانسته و سبب ورود حدیث معرفی کرده است (قزوینی، ۱۳۸۷ش، ۲: ۳۵۶).

۴-۱۱. فهم حدیث بر اساس وقایع تاریخی برآمده از دیگر روایات

تاریخ یکی از واژه‌هایی است که در گفتار و نوشتار عالمان و نویسندگان کاربرد زیادی داشته و در هر مورد معنای خاصی از آن قصد می‌شود به طوری که دقت در کاربردهای آن ما را به اشتراک لفظی آن رهنمون می‌سازد. زمان، شرح حال افراد، گزارش تاریخی، تبیین رویدادهای گذشته، جوامع بشری، دانش بشری و ... معانی مختلف آن است (حسن‌بگی، ۱۳۹۶ش، ۱۴).

با صرف نظر از اختلافات موجود در مفهوم اصطلاحی تاریخ می‌توان گفت به آنچه که به عنوان رخدادها و حوادث اقوام و ملل گذشته در منابع تاریخی گزارش شده، تاریخ اطلاق می‌گردد (نصیری، ۱۳۹۰ش، ۶۱۷). از سوی دیگر، متون دینی اسلام، تاریخ را از منابع معرفتی محسوب و به تامل در آن توصیه کرده است (یوسف: ۱۱۱؛ سیدرضی، ۱۴۱۴ق، نامه ۳۱). ملاخلیل قزوینی با وقوف به این موضوع و اطلاع از وقایع تاریخی

مرتبط با عبارات حدیث، در برخی موارد مفهوم حدیث را با استناد به واقعه تاریخی مذکور در حدیثی دیگر توضیح داده است.

به طور نمونه ایشان در شرح حدیثی طولانی از قول امام کاظم (ع) خطاب به هشام بن حکم و در عبارت «یا هِشَامُ، إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) كَانَ يَقُولُ: إِنَّ مِنْ عَلَامَةِ الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: يَجِيبُ إِذَا سُئِلَ، وَيَنْطِقُ إِذَا عَجَزَ الْقَوْمُ، وَيَشِيرُ بِالرَّأْيِ الَّذِي يَكُونُ فِيهِ صَلَاحٌ أَهْلِهِ، فَمَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ مِنْ هَذِهِ الْخِصَالِ الثَّلَاثِ شَيْءٌ؛ فَهُوَ أَحْمَقُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۹) به یک واقعه تاریخی اشاره کرده و با استناد به حدیث دیگری مفهوم عبارت «وَيَنْطِقُ إِذَا عَجَزَ الْقَوْمُ» را، ناتوانی خلیفه دوم از پاسخگویی به سوالات علمای یهود در خصوص مسائل دین و استمداد وی از امیرالمومنین (ع) ارتباط داده است و استنباط خود را حدیث چهارم و هفتم «بَابُ مَا جَاءَ فِي الْإِثْنَيْ عَشَرَ وَالنَّصِّ عَلَيْهِمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» (همان، ۵۲۶) بیان کرده است (قزوینی، ۱۳۸۷ش، ۱: ۲۳۳).

همچنین در همین حدیث و در شرح عبارت «وَيَشِيرُ بِالرَّأْيِ الَّذِي يَكُونُ فِيهِ صَلَاحٌ أَهْلِهِ» با استناد به احادیث «كِتَابُ الْقَضَايَا وَالْأَحْكَامِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۷: ۴۳۴) و نیز وقایع تاریخی مذکور در آن، مقصود عبارت فوق را اشاره به قضاوت‌های امیرالمومنین (ع) دانسته است (قزوینی، ۱۳۸۷ش، ۱: ۲۳۴).^۱

۴-۱۲. فهم حدیث بر اساس معانی باطنی و مصادیق فراعرفی برآمده از دیگر روایات

در میان روایات تفسیری نقل شده از امامان معصوم (ع) روایاتی است که برای برخی حروف یا کلماتی از قرآن، معنایی ذکر کرده است که در چارچوب قواعد ادبی و اصول عقلایی محاوره، دلالت آن حروف و کلمات بر آن معانی آشکار نبوده و فهم آن فراتر از درک عرف و عقلاست (بابایی، ۱۳۹۸ش، ۱: ۶۱). در فهم معانی فراعرفی و غیر قابل تبیین در چارچوب قواعد و اصول یاد شده، راهی جز استفاده از تفسیر مفسران برگزیده خدا یعنی پیامبر ص و امامان معصوم (ع) از طریق روایات صحیح و معتبر وجود ندارد (همان، ۶۲). با عنایت به این که در احادیث کتاب کافی، آیاتی مطرح شده و از سوی دیگر، در احادیث دیگر معانی باطنی و مصادیق فراعرفی برای آن‌ها ذکر شده است، لذا بکارگیری این احادیث به فهم آن‌ها کمک می‌کند. ملاخلیل قزوینی نیز در کتاب خود از این موضوع استفاده کرده است.^۲

۱. (۱: ۲۱۵، ۲۳۳، ۲۶۷، ۳۹۳، ۳۹۶، ۴۲۱، ۴۷۰، ۴۷۰: ۲، ۱۷۸، ۳۶۸، ۳۷۸).

۲. (۱: ۱۹۴، ۲۰۱، ۲۱۲، ۲۱۷، ۲۲۷، ۲۸۱).

به عنوان نمونه ملاخلیل در شرح حدیث طولانی از امام کاظم (ع) در مخاطبه با هشام (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۴) و در عبارت «و بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»، با استفاده از حدیث دیگری در تفسیر قمی (قمی، ۱۴۰۴ق، ۱: ۲۲۰)، مصداق فراغرفی و معنای باطنی والدین را، رسول خدا (ص) و امیرالمومنین (ع) معرفی می‌کند و می‌نویسد: آن دو بزرگترین نعمت خداوند هستند و هیچ نعمتی با ایشان برابری نمی‌کند؛ زیرا اگر ایشان نبودند، یک جنبه روی زمین نبود، لذا معرفت ایشان واجب است (قزوینی، ۱۳۸۷ش، ۱: ۲۰۰).

یا در شرح حدیث مذکور که از قول امام کاظم (ع) خطاب به هشام بن حکم است و شرح عبارت «یا هشامُ، ثُمَّ ذَكَرَ أَوْلَى الْأَلْبَابِ بِأَحْسَنِ الذُّكْرِ، وَحَلَّاهُمْ بِأَحْسَنِ الْجَلِيَّةِ، فَقَالَ: يُؤْتَى الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذْكَرُ إِلَّا أَوْلَا الْأَلْبَابِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۵)، با عنایت به دیگر حدیث یازدهم «بَابُ مَعْرِفَةِ الْإِمَامِ وَالرَّيِّدِ إِلَيْهِ» (همان، ۱۸۵) و نیز حدیث «... مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ وَاجْتِنَابُ الْكِبَائِرِ الَّتِي أَوْجَبَ اللَّهُ عَلَيْهَا النَّارَ» (همان، ۲: ۲۸۴)، معنای باطنی «خیر کثیر» را «بندگی خداوند»، «شناخت امام» و «اجتناب از اصرار بر کبائر» معرفی کرده است (قزوینی، ۱۳۸۷ش، ۱: ۲۱۲).

۴-۱۳. فهم حدیث بر اساس مباحث فقهی برآمده از دیگر روایات

فقه، دانشی اسلامی برای به دست آوردن احکام عملی یا تکالیف دینی مسلمانان با هدف سامان بخشیدن به زندگی دنیوی مکلفین و سعادت اخروی آنان است که در آن مهم‌ترین منبع برای استنباط احکام شرعی نزد همه فقهای مسلمان، قرآن است. از طرف دیگر بر اساس نص قرآن و آیاتی نظیر «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (النحل: ۴۴)، وظیفه تبیین آیات بر عهده پیامبر اکرم (ص) بوده که جلوه آن در روایات صحیح معصومین (ع) می‌باشد. «یکی از مهم‌ترین نقش‌هایی که روایات می‌تواند نسبت به قرآن ایفا کنند، نقش تقنینی و تشریحی است، بدین معنی که آن دسته از آیات قرآن که متکفل تشریح احکام هستند و به عنوان آیات فقهی یا آیات الاحکام مشهورند، بنا به ملاحظاتی دارای اطلاق، عموم، اجمال، ضیق یا توسعه هستند و مراد نهایی آن مشخص نیست و باید به وسیله روایات مشخص و معین شوند» (فاکر میدی، ۱۳۹۳ش، ۲۳۷).

ملاخلیل قزوینی نیز با درک این موضوع، در برخی احادیث مشتمل بر آیات الاحکام، به احادیث دیگری اشاره کرده و معنای آن را تبیین کرده است.

به عنوان نمونه، ملاخلیل در شرح حدیثی طولانی از قول امام کاظم (ع) خطاب به

هشام بن حکم و در عبارت «... وَقَالَ: هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَاقَةِ ثُمَّ يَخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِيَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِيَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يَتُوفَى مِنْ قَبْلُ وَ لِيَبْلُغُوا أَجْلاً مُسَمًّى وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۳)، حکم شرعی میزان «سن بلوغ» در پسران را گاهی سیزده سال دانسته و به حدیث دوم «بَابُ صَوْمِ الصَّبِيَّانِ وَ مَتَى يُؤْخَذُونَ بِهِ» (همان، ۲: ۱۲۵) استناد کرده است (قزوینی، ۱۳۸۷ش، ۱: ۱۹۸).

یا در حدیث «... عَنْ أَبِي بِنِ تَغْلِبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)، قَالَ: إِنَّ السَّنَةَ لَا تَقَاسُ، أَلَا تَرَى أَنَّ الْمَرْأَةَ تَقْضِي صَوْمَهَا وَلَا تَقْضِي صَلَاتَهَا؟ يَا أَبَانُ، إِنَّ السَّنَةَ إِذَا قَيْسَتْ مُحَقِّقًا الدِّينُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۵۷)، حکم فقهی لزوم «قضای نماز حایض» را که مذهب زیدیه واجب می‌دانند، باطل و نادرست می‌داند و مستند خود را حدیث چهارم «بَابُ الْحَائِضِ تَقْضِي الصَّوْمِ وَلَا تَقْضِي الصَّلَاةَ» (همان، ۳: ۱۰۵) از امام باقر ع قرار می‌دهد (قزوینی، ۱۳۸۷ش، ۱: ۴۲۳).

۴-۱۴. فهم حدیث با استفاده از مباحث کلامی برآمده از دیگر روایات

علم کلام یکی از علوم اسلامی است که درباره عقاید اسلامی یعنی آنچه از نظر اسلام باید به آن‌ها اعتقاد داشت، بحث می‌کند و برای اثبات آن عقاید با دلایل عقلی و نقلی استدلال می‌کند و از آن دفاع می‌کند (مطهری، ۱۳۷۴ش، ۱۵). جلوه منابع نقلی علم کلام، آیات قرآن و روایات معصومین (ع) است و مهم‌ترین منبع روایات، جوامع حدیثی خواهند بود. یکی از کتب جوامع روایی چهارگانه شیعیان، کتاب اصول کافی است که این کتاب در بیان روایات اعتقادی سرآمد است. ملاحظیل نیز در شرح احادیث اعتقادی با استناد به دیگر احادیث به بیان اصول جهان‌بینی اسلامی و نقد عقاید گروه‌های انحرافی پرداخته است.

۴-۱۴-۱. بیان اصول اعتقادی

در کتاب صافی موارد زیادی برای بیان اصول اعتقادی، وجود دارد.^۲ به عنوان مثال؛ ملاخیل در ذیل حدیث «... عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ: لَمْ يَزَلِ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - رَبَّنَا، وَالْعِلْمُ ذَاتُهُ وَلَا مَعْلُومٌ، وَالسَّمْعُ ذَاتُهُ وَلَا مَسْمُوعٌ، وَالْبَصَرُ ذَاتُهُ وَلَا مُبْصَرٌ، وَالْقُدْرَةُ ذَاتُهُ وَلَا مَقْدُورٌ، فَلَمَّا أَحْدَثَ الْأَشْيَاءَ وَكَانَ الْمَعْلُومُ، وَقَعَ الْعِلْمُ مِنْهُ عَلَى

۱. (۱: ۱۹۸، ۴۲۳، ۴۳۵، ۴۳۶).

۲. (۱: ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۴۹، ۲۸۲، ۲: ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۵، ۴۴، ۵۵، ۷۴، ۸۹، ۱۰۵، ۲۰۵، ۱۲۴، ۱۳۱، ۱۳۳، ۲۲۷، ۱۹۳).

۳. (۴۰۱، ۴۴۱، ۴۸۱).

المُعلُوم، وَالسَّمْعُ عَلَى الْمَسْمُوعِ، وَالْبَصَرُ عَلَى الْمُبْصَرِ...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۰۷)، به اثبات «ذاتی بودن صفت ربوبیت» برای خداوند پرداخته و برای تأیید آن نیز به حدیث چهارم «بَابُ جَوَامِعِ التَّوْحِيدِ» و عبارت «كَانَ رَبًّا إِذْ لَا مَرْبُوبَ» (همان، ۱۳۹) استناد نموده است (قزوینی، ۱۳۸۷ش، ۲: ۲۲۷).

یا به عنوان نمونه‌ای دیگر، ایشان در شرح حدیثی منسوب به امام صادق (ع) «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ مِنْ خَلْقِهِ، وَخَلَقَهُ خَلْقًا مِنْهُ، وَكُلُّ مَا وَقَعَ عَلَيْهِ اسْمٌ «شَيْءٌ» مَا خَلَا اللَّهَ، فَهُوَ مَخْلُوقٌ، وَاللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ؛ تَبَارَكَ الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۸۳)، به موضوع «جبر و اختیار» اشاره کرده و با استناد به احادیث «بَابُ الْجَبْرِ وَالْقَدْرِ وَالْأَمْرِ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ» (همان، ۱۵۵)، توضیح می‌دهد که هر چند خداوند متعال آفریدگار هر چیزی غیرخودش هست و سر رشته هر کاری به دست قضا و قدر اوست، لیکن اجباری بر بندگان نیست (قزوینی، ۱۳۸۷ش، ۲: ۷۴).

۴-۱۴-۲. نقد عقاید انحرافی

در بیان نادرستی برخی عقاید انحرافی و فرقه‌های گمراه، موارد زیادی در کتاب صافی به چشم می‌خورد.^۱ به عنوان مثال ملاخلیل در شرح حدیث «... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)، قَالَ: جَاءَ جَبْرٌ مِنَ الْأَحْبَارِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع)، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، مَتَى كَانَ رَبُّكَ؟ فَقَالَ لَهُ: تَكَلِّمْنَا أُمَّكَ، وَمَتَى لَمْ يَكُنْ حَتَّى يَقَالَ: مَتَى كَانَ؟ كَانَ رَبِّي قَبْلَ الْقَبْلِ بِلَا قَبْلَ، وَبَعْدَ الْبَعْدِ بِلَا بَعْدٍ، وَلَا غَايَةَ وَلَا مُنْتَهَى لِغَايَتِهِ، انْقَطَعَتِ الْغَايَاتُ عِنْدَهُ، فَهُوَ مُنْتَهَى كُلِّ غَايَةٍ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۹۰)، با توجه به شرح حدیثی از امام علی (ع) و عبارت «و [إِنَّ] اللَّهَ سُبْحَانَهُ يُعَوِّدُ بَعْدَ فَنَاءِ الدُّنْيَا وَحَدَهُ لِأَشْيَاءٍ مَعَهُ» (صبحی صالح، ۱۴۱۴ق، ۲۷۶) عقیده برخی از فلاسفه، یهود و پیروان ایشان در اعتقاد به «قدیم بودن عالم» را باطل دانسته است (قزوینی، ۱۳۸۷ش، ۲: ۱۲۷).

مثال دیگری در این خصوص، حدیث نسبتاً مفصلی است که بر اساس آن اسماعیل بن قتیبه و عیسی سلفان بر امام جعفر صادق (ع) وارده شده و آن حضرت خود به نقل خطبه امیرالمؤمنین (ع) در کوفه با موضوع توحید پرداخته است. ملاخلیل در شرح عبارت «وَالْحِجَابُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ خَلْقُهُ إِيَاهُمْ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۴۰) به نادرستی عقیده برخی فلاسفه و اهل اتحاد اشاره می‌کند و با استناد به سخن از امام علی (ع) و عبارت «وَلَا فِتْرَاقَ الصَّانِعِ مِنَ الْمَصْنُوعِ» (همان)، عقیده اهل اتحاد را مثل غلات را که

۱. (۱: ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۳۵، ۲: ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۱۴، ۱۲۴، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۷۱، ۱۹۳، ۲۲۱، ۲۰۵، ۲۲۷، ۲۳۰، ۲۳۸، ۲۴۸، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۹۲، ۲۹۸، ۳۲۴، ۳۶۴، ۳۷۶، ۴۴۵، ۴۵۴، ۴۶۵، ۴۸۲).

به خداوندی امیرالمؤمنین (ع) قائلند و صوفیه که به اتحاد هر کائن با خداوند اعتقاد دارند را باطل می‌دانند (قزوینی، ۱۳۸۷ ش، ۲: ۴۴۵).

۵. نتیجه‌گیری

کتاب «صافی در شرح کافی» اثر ملاخلیل قزوینی است که مبتنی بر روش‌های فقه‌الحديث منشعب از روایات است. وی در زمینه فهم حدیث استفاده فراوانی از دیگر احادیث نموده است که با دقت در این اثر، می‌توان روش خاص او در زمینه کشف مقصود احادیث با استناد به مجموعه احادیث و شبکه مفهومی روایات را یافت:

۱- ملاخلیل برای فهم حدیث بر اساس نسخه‌شناسی برآمده از دیگر روایات، با استفاده از تبخّر تطبیق نسخ خود، از صحت متن موجود اطمینان کسب کرده است.
 ۲- برای فهم حدیث بر اساس ادبیات عرب برآمده از روایات دیگر، هم در زمینه ترجمه حدیث و هم برای فهم متن، به معنای لغوی مفردات، قواعد صرفی و نحوی، ترکیبات اصطلاحی، صنایع ادبی و چند معنایی بودن واژگان و نیز وجود انواع مجاز، استعاره، کنایه و ... توجه نموده است.

۳- در فهم حدیث بر اساس قاعده سیاق برآمده از روایات دیگر، در جست‌وجوی یافتن اسلوب سخن و سیر کلی یک جمله یا مجموعه‌ای از جمله‌ها بوده تا از رهاورد آن، مفهوم خاص روایت کشف شود.

۴- در فهم حدیث بر اساس خانواده حدیث، روایات هم‌مضمون و مرتبط با یکدیگر را از احادیث ناسخ و متعارض جدا کرده و به فهم حدیث با عنایت به روابط تخصیص، تقیید یا تبیین پرداخته است.

۵- برای فهم حدیث بر اساس سبب ورود حدیث برآمده از دیگر روایات، به دنبال این بوده تا زمینه‌ای که موجب گشته است تا معصوم سخن بگوید، حکمی را بیان و مسأله‌ای را طرح یا رد کند و یا حتی کاری را انجام دهد، روشن و مشخص گردد.

۶- به منظور فهم حدیث بر اساس وقایع تاریخی برآمده از روایات دیگر، برخی وقایع و شرایط تاریخی مرتبط با جریان حدیث را جستجو کرده است.

۷- در فهم حدیث بر اساس معانی باطنی و مصادیق فاعرفی برآمده از دیگر روایات، فهم معنا و شناخت مصادیق خارج از چارچوب قواعد ادبی و اصول عقلایی محاوره برای حدیث را منظور کرده است.

۸- برای فهم حدیث بر اساس مباحث فقهی برآمده از روایات دیگر، به تبیین

احادیث مرتبط با آیات الاحکام که دارای اطلاق، عموم، اجمال، ضیق یا توسعه هستند پرداخته است.

۹- برای فهم حدیث با استفاده از مباحث کلامی برآمده از روایات دیگر، اثبات عقاید اسلامی با دلایل عقلی و نقلی و پاسخگویی به شبهه‌های اعتقادی و نقد عقاید گروه‌های انحرافی را مطرح کرده است.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن منظور، محمدبن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارالفکر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
- آقابزرگ تهرانی، محمدمحسن، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۲۵ق.
- بابایی، علی اکبر، بررسی مکاتب و روش‌های تفسیری، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ چهارم، ۱۳۹۸ش.
- بستانی، فواد افرام، فرهنگ ایجادی، تهران، اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۵ش.
- حسن‌بگی، علی، آسیب‌شناسی نقد و تحلیل تاریخ با تاکید بر تاریخ اسلام، اراک، دانشگاه اراک، ۱۳۹۶ش.
- _____، درآمدی بر فرایند فهم حدیث، اراک، دانشگاه اراک، ۱۳۹۷ش.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، تصحیح: صفوان عدنان داودی، بیروت، دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
- سعیدی روشن، محمدباقر، علوم قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ دوم، ۱۳۷۹ش.
- سیدرضی، محمدبن حسین، نهج البلاغه (للصبحی صالح)، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق.
- شاکر، محمدکاظم، روش‌های تأویل قرآن، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ش.
- شریفی، محمد، علی محمد میرجلیلی، و علیرضا لکنزایی، "روش و مبانی فهم حدیث علامه مجلسی در کتاب السماء و العالم". مطالعات فهم حدیث ۵، ۱۰ (۱۳۹۸ش): ۲۳۹-۲۵۹. doi:10.30479/mfh.2019.1619
- شهیدی صالحی، عبدالحسین، دایره‌المعارف تشیع، تهران، شهید سعید محبی، ۱۳۸۷ش.
- صدوق، محمدبن علی، معانی الأخبار، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ق.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.
- طیب حسینی، محمود، درآمدی بر دانش مفردات قرآن، قم، جعفری، چاپ هفتم، ۱۳۹۷ش.
- فاکر میبیدی، محمد، مبانی تفسیر روایی، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۳ش.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
- قزوینی، ملاخلیل بن غازی، صافی در شرح کافی، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۷ش.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تصحیح: موسوی جزائری، قم، دارالکتاب، چاپ سوم، ۱۴۰۴ق.
- کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، تهران، الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- مدرس افغانی، محمدعلی، جامع المقدمات، قم، هجرت، ۱۳۷۵ش.

مسعودی، عبدالهادی، درسنامه فقه الحدیث، قم، دارالحدیث، چاپ پنجم، ۱۳۹۷ش.
 مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلام، قم، صدرا، چاپ پانزدهم، ۱۳۷۴ش.
 معارف، مجید، شناخت حدیث، تهران، نیا، چاپ دوم، ۱۳۸۸ش.
 معرفت، محمدهادی، تفسیر و مفسران، قم، مؤسسه فرهنگی التمهید، ۱۳۷۹ش.
 میرجلیلی، علی محمد، حسن رضایی هفتادر، و یاسر ملک‌ی. "پیش فرض‌ها و مبانی فهم و نقد روایات از دیدگاه امام خمینی (ره)". مطالعات فهم حدیث ۴، ۷ (۱۳۹۶ش): ۵۵-۷۹. /doi:10.30479

mfh.2018.1302

نصیری، علی، آشنایی با علوم حدیث، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۸۵ش.
 _____، روش‌شناسی نقد احادیث، قم، وحی و خرد، ۱۳۹۰ش.
 هاشمی، احمد، جواهرالبلاغه، تهران، الهام، چاپ ششم، ۱۳۹۲ش.